



ترکان و ایران

در عهد خسرو انوشیروان

از

عنایت‌الله رضا

(دکتر در فلسفه)

نوشته: عنایت‌اله رضا
(دکتر در فلسفه)



ترکان و ایران

در عهد خسرو انوشیروان

پژوهش و مآخذ :

یکی از جهات عمده‌ی تاریخ و تمدن ساسانی رابطه ایران و ترکان است که تا کنون باندازه‌ی کافی روشن نشده است . پژوهش در زمینه تاریخ ترکان توجه بسیاری از دانشمندان را به خود معطوف داشته است .

طی دو‌یست سال گذشته گاه و بیگاه کوششهایی در این زمینه انجام شد . در سده هیجدهم میلادی کشیشان فرانسوی به ترجمه نوشته های تاریخی چین پرداختند که از دیدگاه پژوهش تاریخ ترکان حائز اهمیت بسزا است .

پروفسور دگین^۱ استاد دانشگاه سوربن بر مبنای همین نوشته‌ها در نیمه سده هیجدهم «تاریخ هونها ، ترکان و مغولان» را در چند مجلد به رشته تحریر کشید .

در جمهوری فدرال آلمان دانشمندی بنام لیومائو - تسزای^۲

1— Deguignes : «Histoire des Huns...»

2— Liu Mau—tsai : «Die chinesischen Nachrichten...»

اثر دو جلدی خود را درباره سرزمین خاقانات شرقی نوشت که تا حدی از دیگر نوشته‌ها متمایز بود .

از دیگر پژوهندگان میتوان مارکوارت^۳ و هنیگ^۴ را نام برد . متأسفانه پژوهشهای استاد هنیگ در این زمینه تا اندازه‌ای آمیخته به پندار است . او مرز شرقی سرزمین خاقانات شرقی را به ولادیوستوک و مرز شمالی آنرا به شمال دریاچه بایکال در سیبری می‌کشد . هنیگ سرزمین آوارها^۵ را که در شمال قفقاز قرار داشته است آسیای میانه می‌داند . اما هم او بدون توجه به این نکته در جای دیگر فاصله‌ی میان دو رود ولگاودن را مقرر آنان می‌شمارد و گاه سرزمین آنانرا با سرزمین بالکارها و آلانها اشتباه میکند . هنیگ بدون ذکر هیچ مدرک و مأخذی می‌نویسد : « بهنگام سلطنت ون-دی Ven-di امپراتور چین (۵۸۱-۶۰۴ میلادی) مرز چین تا کرانه‌ی دریای خزر کشیده شده بود » . حال آنکه مرز چین در آن روزگار از مرز های دیوار عظیم چین فراتر نرفته بود . هنیگ منکر آن بوده است که چینیان مقدار معتنا بهی ابریشم بابت غرامت به ترکان داده بودند . حال آنکه همین ابریشم مدتی دراز ، سبب بروز اختلافهای شدید ترکان و ایران شد که امپراتوران روم شرقی نیز آتش آنرا دامن می‌زدند . هنیگ برای حل این مشکل تاریخی ناگزیر از ذکر مطلبی شد که تاکنون مورد تأیید هیچ پژوهنده‌ای واقع نشده است . او به خطا سرزمین سفد را خطه‌ای مولد ابریشم نامید . (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «Terrae incognitae» ص ۸۹-۹۲) .

3— J. Marquart .

4— R. Hennig : «Terra incognitae» .

5— Avar .

دیگر از پژوهندگان بزرگ سرزمین آسیای میانه بیچورین^۶ دانشمند روسی بود. ترجمه های بیچورین از رویداد نامه های امپراتوران چین تاکنون نیز از مأخذ معتبر بشمار است. گرچه در این ترجمه ها اندک تشویشها و نارسائیهائی نیز مشاهده شده است. با اینهمه باید آنرا از مأخذ معتبر دانست. دیگر از مأخذ نوشته های آریستوف^۷ و اینوستراتسوف در باره تاریخ هونها است.^۸

از نوشته های جالب دیگر «تاریخ خزر» نوشته ی آرتومانف است که در آن از زندگی و تاریخ مردم ساکن کرانه های دریای خزر و دریای سیاه و انهدام خزران سخن رفته است.^۹ از پژوهندگان برجسته این سرزمین بارتولد^{۱۰} است که تحقیقهای او در عهد اسلامی بسیار جالب توجه است. ولی نوشته های این دانشمند نیز در برخی موارد از دقت لازم برخوردار نیست. بعنوان نمونه میتوان گفت که بارتولد توفیق نیافت تفاوت میان ایرانیان و ترکان کوچ نشین ساکن این نواحی را در طول سده های ششم تا هشتم بدرستی روشن و معلوم کند.

از ترکان نوشته ای تاریخی برجای نمانده است. تنها نوشته ای چند از ترکان بر سنگهایی از گورهای ترکان بدست آمده است که نمی تواند جایگزین نوشته های تاریخی شود، بنابراین تنها راه،

6— N. Ya. Bichurin : «Sobranie svedenii..., Istoriia Tibet..., Istoriia Kitaya» .

7— N. A. Aristov : «Zametki ob etnicheskom sostave tiurskikh plemen i narodrostei i svedeniya ob ikh chislennosti . X. t. 4, 1896» .

8— Inostrantsev, K. A. : «Khunnû i Gunni, Leningrad, 1926» .

9— Artomanov, M. I. : «Istoriia Khazar Leningrad, 1962» .

10— V. V. Bartold. «Turkistan» Sank Piterz burg, 1900» .

رجوع به مآخذ بیگانه است که متأسفانه به سبب ناهمگونی چندان قابل اطمینان به نظر نمی‌رسند .

عمده‌ترین مآخذ درباره تاریخ ترکان ، رویداد های امپراتوران چین است . گرچه دانشمندان بزرگی چون بیچورین ، شاون ، ۱۱ ژولین ، ۱۲ و لیومائو تسزای ضمن بررسیهای خویش از مآخذ رومی ، ایرانی و عربی نیز مدد جسته‌اند با اینهمه باید گفت که تحت تأثیر مآخذ چینی قرار داشتند ، حال آنکه نباید ضمن پژوهش در تاریخ قومی تنها به نوشته های دشمنان آن قوم استناد جست . قدر مسلم آنکه نوشته های چینی باید مورد واریسی جدی قرار گیرد .

خوشبختانه نکته‌ای را باید اذعان کرد و آن اینکه در مآخذ چینی زمان رویدادها بطور دقیق معلوم شده است . اما در رویداد های چینی جهت ناخوشایندی نیز وجود دارد و آن اینکه در اغلب آنها پیروزی از آن امپراتوران چین بوده است . گاه نیز که از شکست چینیان سخن می‌رود گناه شکست را برعهده برف و باران و طبیعت می‌گذارند .

از دشواریهای دیگر در بررسی مآخذ چینی مشکل نام شهرها و استانهای چین است که اغلب دگرگون شده و تغییر یافته است . ولی استاد بیچورین ۱۳ این مشکل را ضمن مقایسه نامهای جغرافیائی تا اندازه‌ای حل کرد و در نوشته های خود مطالب ارزنده‌ای از تاریخ ترکان و اقوام کوچ نشین ارائه نمود . و اما درباره نوشته های موجود بر سنگ گورهای ترکان

11— Shavann .

12— Julien .

13— Bichurin .

باید گفت که متأسفانه این نوشته‌ها بیشتر متعلق به اواخر سدهٔ هفتم میلادی است. گرانبهاترین این نوشته‌ها شعری است به زبان ترکی که از خویتوتامیر Khoito — tamir واقع در نزدیکی شطیننی سئی در سیبری بدست آمده است. ۱۴

درباره مآخذ رومی و ارمنی و ایرانی و عربی باید گفت که نوشته‌های مذکور درباره ترکان عاری از پیوند و از هم گسسته‌اند. گاه نیز در بیان نامها خطاهای بزرگی دیده شده است و نامها و لقبها و عنوانها اشتباه شده‌اند. ولی بهر تقدیر ضمن مقایسهٔ این نوشته‌ها با رویداد های چینی مطالب بسیاری را میتوان روشن کرد.

ذکر نکته‌ای را ضرور می‌داند و آن اینکه ترکان از بدو تولد تا هنگام مرگ نام واحدی نداشتند. نام ترکان همواره با مقام و موقعیت آنان درهم آمیخته بود. بعنوان نمونه باید گفت ترکان در کودکی به نام، و در جوانی به لقب و بهنگام مردی با عنوان و مقام، مشخص و شناخته می‌شدند. در ضمن باید گفت که تلفظ این نامها و عناوین در زبان چینی با تلفظ نامها و عناوین در زبانهای یونانی، پارسی و عربی متفاوت بوده است. خط چینی برمبنای اندیشه نگاری است و بندرت با تلفظ ترکی هم‌آهنگی داشته است. به عنوان نمونه میتوان به مقایسه کوچکی در این زمینه پرداخت:

در رویداد نامه های چینی نام یکی از بزرگان ترك «ایبی شابولوشیخو کخان^{۱۵}» آمده است. حال آنکه این نام را پژوهندگان

14— S. E. Malov : «Pamyatniki drevne—tiurkskoi pismennosti Mongolii i Kirgizii». Moskva—Leningrad, 1959 .

15— Ibi Shabolo Shekhu Kekhan .

«ایربیس یشباراجبغو خاقان»^{۱۶} خوانده اند که به معنای «خان برفی بیرحم و نیرومند و دهشتناک» است .

درباره واژه «ایربیس» که چینیان آنرا «ایبی» آورده اند نکته‌ای را باید یادآور شد و آن اینکه در زبان چینی حرف (ر) وجود ندارد .

باید با استفاده از نوشته های یونانی و پارسی و عربی که برمبنای الفبا ، نهاده شده است به تصحیح بسیاری از نامهای مشوش هیرو گلیفی پرداخت . نامهایی که در مآخذ ایرانی آمده تا اندازه‌ای به تلفظ اصلی نزدیک است .

سخنی کوتاه در پیرامون ترکان :

از آنچه تاکنون ضمن بررسی قومی و نژادی ترکان معلوم شده است ، میتوان یقین داشت که جامعه ترکان از اختلاط و اتحاد پانصد قبیله بنام «آشینا»^{۱۷} پدید آمدند . بعدها نیز کسانی که بر مجموعه سرزمینهای تابع ترکان فرمان راندند از همین گروه قبایل «آشینا» بودند . سده پنجم میلادی ترکان از شرق و اردوس^{۱۸} به دامنه های جنوبی کوههای آلتای^{۱۹} کوچ کردند و در این ناحیه سکنی گزیدند .

رابطه ترکان و ایران از این روزگار اندک اندک آغاز شد... همه راههایی که جامعه ترکان باستان طی کردند به یک چیز منتهی شد و آن انهدام بود . زیرا تضادهایی که در درون سرزمین و مرز بومشان پدید آمد ، قابل رفع نبود . در لحظات

16— Irbis Ishbara Djabgu—Khagan .

17— Ashina .

18— Ordos .

19— Altai .

حساس اکثر ترکان ساکن دشت از خانها حمایت نکردند و این سبب شد که به سال ۴۶۰ میلادی حکومت خاقانهای ترک در آسیای میانه و ناحیه غرب و به سال ۶۳۰ و ۶۵۹ میلادی حکومت خاقانهای ترک در شرق و مرزهای چین ساقط شوند. در نتیجه مردم ترک که تا سال ۷۴۵ برجای مانده بودند از این پس رو به انهدام نهادند. البته این انهدام به آن معنا نبود که همه انسانها از مرد و زن و خرد و بزرگ منهدم شده باشند، بخشی از ترکان به تبعیت اویغوران درآمدند و بخشی نیز به چین رفتند و به سربازان مرزدار چینی پیوستند. ترکان به سال ۷۵۶ میلادی همراه با دیگر مرزداران چینی علیه امپراتور چین که از سلسله تان ۲۰ بود دست به عصیان زدند. عصیان با شکست همراه شد و ترکان همانند دیگر عاصیان نابود و قطعه قطعه شدند. این در واقع امر پایان و آخرین مرحله حیات ترکان بود.

ولی نام «ترک» از میان نرفت. این نام در پهنه آسیا انتشار یافت. تازیان همه جنگاوران کوچ نشین ساکن شمال سرزمین سفد را ترک می نامیدند... بدین رول بسیاری از گروهها «ترک» نام گرفتند، حال اینکه این مردم هرگز ترک و جزء بخش اصلی خاقانات نبودند. حتی برخی از آنان چون ترکمانان، عثمانیان و آذربایجانیان به پیچوجه رابطه ای با ترکان و مغولان نداشتند. بعضی دیگر نیز از دشمنان سرسخت خاقانات بودند که از میان آنان کوره کنان، اهالی یاقوتستان^{۲۱} و قرغیزان را میتوان نام

20— Tan .

۲۱— یاقوتستان یا سرزمین Yakutia ناحیه ای است در سیبری که جزء اراضی اتحاد شوروی است. مردم این سرزمین شبیه اسکیموها هستند. بخشی از معادن الماس سیبری در این ناحیه قرار دارد و همه ساله مقدار قابل ملاحظه ای الماس و سنگهای گرانبها از این سرزمین استخراج می گردد و شاید به همین سبب است که در نوشته های قدیم این ناحیه یاقوتستان یا سرزمین یاقوت نام گرفته است.

برد . دسته سوم چون بالکارها^{۲۲} و چوواشها^{۲۳} از اقوامی بودند که پیش از ترکان باستان وجود و سابقه‌ی تاریخی داشتند .

از میان قبایل ترك ساکن شمال چین، پانصد قبیله : آشینا را می‌توان نام برد که از امتزاج قبایل مختلف پدید آمدند .^{۲۴} این قبایل در غرب ایالت شانسی می‌زیستند و در پیکار چینیان با هونها در سده چهارم میلادی شرکت داشتند و بعد به تبعیت هونها درآمدند . ولی به سال ۴۳۹ میلادی پس از شکست هونها توسط توبارها به جنوب کوه‌های آلتای پناه بردند و در آنجا سکنی گزیدند .

چینیان اتباع خانهای « آشینا »^{۲۵} را توکی یو (tu—kiu) می‌نامیدند . هرگاه این نکته را بپذیریم که چینیان مخرج (ر) ندارند ، در آنصورت میتوان گفت تلفظ درست تر این نام تی‌یورکی یو (tiurkiu) بوده است . واژه تیورک (tiurk) به معنای «نیرومند و استوار» است . کونونف^{۲۶} دانشمند روس معتقد است که بعدها این واژه به نام مجموعه‌ای از اقوام و قبایل اطلاق شده است . واژه «آشینا» نیز ، به معنای «گرگ» است ، گرگ در زبان ترکی باستان بوری Buri و کاسکیر Kaskir است . ولی در زبان مغولی گرگ را « شینو Shino گویند . پیشوند (A) که پیش از واژه‌ی «شینو» آمده است در زبان چینی نشانه احترام است و «آشینا» به

۲۲- بالکارها Balkar قومی هستند که در ساحل شط ولکا زندگی میکنند و برخی آنان را از دیدگاه قومی و نژادی با بلغارهای بلغارستان یکی میدانند .

۲۳- چوواشها Chuvash قومی هستند که در اتحاد شوروی سکنی دارند .

24— N. Ya. Bichurin : «Sobranie svedenii..., Istoriia Tibet..., Istoriia Kitaya». T. 1, M. 1962, str. 221 .

25— Ashina .

26— A. N. Kononov : Opit anatiza termina «Turk», — SE, 1947, No. 3 .

معنای «گرگ محترم و نجیب» است. این واژه که از زبان چینی اقتباس شده در نوشته های عربی از جمله در «مروج الذهب» مسعودی به شکل «شانه Shane آمده است. ۲۷

نکته ای مسلم است و آن اینکه در سده ششم میلادی نام «گرگ» در میان ترکان از اهمیت و اعتبار فراوان برخوردار بود. بی جهت نیست که ملکه «سیان بی»^{۲۸} بهنگامی که از زوج خود «خان شابولیو»^{۲۹} سخن می راند، میگوید: «خان بمثابه گرگ است.»^{۳۰}

در طرح هجوم چینیان به ترکان نیز چنین آمده است: «باید تصمیم به راندن کوچ نشینان گرفت و به گرگان حمله برد»^{۳۱} بنا بر نوشته های باستان بر پرچمهای ترکان نیز «سرگرگ» نقش بسته بود.^{۳۲}

دو افسانه در این زمینه وجود دارد، یکی مربوط به هونها و سرزمین آنها است که سرزمین آتیلا نامیده شده است: بنا بر روایت، این سرزمین ترکان مورد هجوم همسایگان قرار گرفت. همه ی مردم آن کشته شدند. تنها پسرکی نه ساله بجا ماند که دشمنان دست و پای او را نیز بریدند و به میان باتلاقش افکندند. ماده گرگی از پسرک آپستن شد. پسرک مرد. اما ماده گرگ به

۲۷- المسعودی: «مروج الذهب ومعادن الجواهر». الجزء الاول، عنی بتنقیحها وتصحیحها شارل پسلا، بیروت ۱۹۶۶، الباب الخامس عشر، فی ذکر ملکوک الصین والترك و تفرق ولدعاهم ورواخبارالصین و غیرذلك ممالق بهذاالباب، ص ۱۰۰.

28— Syanbi .

29— Shabolio .

30— N. Ya. Bichurin : «Sobranie svedenii...» V. 1, str. 237, Cheboksari, 1960.

۳۱- همانجا، ص ۲۹۰.

۳۲- همانجا، ص ۲۲۹.

سرزمین آلتای رفت و در آنجاده پسر زائید . کم کم عده آنان فزونی گرفت و از غار بدرآمدند و پس از گذشت زمان خود را فرمانروای سرزمین «خان ژوژان» نامیدند . بنابراین افسانه تورکیوتها^{۳۳} از دودمان هونهای غربی هستند که بانسل «گرگ» درهم آمیختند . باید یادآور شویم که هونهای غربی به سال ۴۶۸ تارو مارشدند . اما ۷۸ سال بعد یعنی به سال ۵۴۵ میلادی مردمی در این سرزمین پدید آمدند که خود را تی یورکی یوت (tiurkiut) و یا تیورکیو (tiurkiu) می نامیدند . از اینجا میتوان بخوبی دریافت که ترکان نه از امتزاج گرگ و انسان، بلکه از اختلاط قبایل پدید آمدند.^{۳۴}

در افسانه‌ی دیگر نیز از امتزاج مردم سرزمین ترکان با گرگان سخن رفته است بنابراین افسانه، مردم سو (SO) به سبب نادانی خویش نابود و منهدم شدند «تنها چهار نواده از ماده گرگ بجا مانده نواده نخستین به قوبدل شد. نواده دوم در ناحیه‌ای میان دو رود آبو^{۳۵} و گیان کم^{۳۶} که چینیان آنرا سیگو Sigu نامیده‌اند سکنی گرفت. نواده سوم و چهارم در چو - سی (چوس Chusi) واقع در جنوب آلتای سکنی گزیدند». (این افسانه به افسانه‌های قرغیزها نزدیک است)^{۳۷}.

از این دو افسانه و نیز از مطالعات دانشمندان معلوم شده است

33— Tiurkiut .

34— L. N. Gumilev : «Drevnie tiurki». Moskva, Izdatelstvo «Nauka», 1967, str. 23 .

۳۵- رود آبو abu که در سیبری نهاد شده است به نام abakan نامیده میشود .

۳۶- رود گیان کم Gyan—Kem همان است که اکنون به نام ینی سئی در سیبری معروف است.

37— N. A. Aristov : «Zametki ob etnicheskom sostave tiurkskikh plemen i narodnostei...». X. V. 4, 1896, str. 5 .

فراریانی که منشاء آنان از قبیله هونها بود و به زبان ترکی سخن می‌گفتند در جنوب سلسله کوه‌های آلتای سکنی گرفتند. اینان بادسته‌هایی از قبایل «آشینا» ممزوج و تی یورک «tiurk» یا تی یورکی یوت «tiurkiut» نامیده شدند.

مفهوم واژه تی یورک (tiurk) طی ۱۵۰۰ سال بارها دگرگونی پذیرفت. در سده پنجم میلادی قبایل واردوئی که با قبایل «آشینا» ممزوج شده بودند نام Tiurk ترک بر خود نهادند، و در سده‌های ششم تا هشتم میلادی قوم کوچکی را تشکیل می‌دادند که به زبان ترکی سخن می‌گفتند. ولی قوم همسایه‌ی آنان که به همان زبان سخن می‌گفت ترک نامیده نمی‌شد. تازیان همه‌کچ نشینان آسیای مرکزی را حتی بدون توجه به اختلاف زبان آنان ترک می‌نامیدند. رشیدالدین فضل‌الله همدانی نخستین کسی بود که به جدا کردن ترکان از مغولان پرداخت و آنانرا از نظر زبانی جدا کرد. بعدها «ترک» مفهومی زبانی پیدا کرد که بهیچوجه دارای معنا و مفهوم قومی و نژادی نبود. چنانکه روشن شده است برخی از اقوام غیر ترک که در همسایگی ترکان بسر می‌بردند به زبان ترکی سخن می‌گفتند ولی اینها هرگز ترک و بنا به گفته چینیان تی یوکی یو (tiu—Kiu) نبودند.

از مطالب گفته شده نکته‌ای مسلم می‌گردد و آن اینکه منشاء اقوام ترک، زبان و دیگر ویژگیهای نژادی مردمی که بعدها خود را «ترک» نامیدند به گونه‌های مختلف بوده است. باگذشت زمان حیطه زبان ترکی وسعت یافت و به نواحی بسیار دور از آلتای و به سرزمین غزان و بالکارها راه گشود^{۳۸}.

ماز سده‌های سوم و چهارم میلادی آگهی‌های اندکی از ترکان

38— N. A. Baskakov : «Altaiskii yazik» . Moskva, 1960, str. 30 .

داریم . ولی مبداء تاریخی ترکان از سال ۵۴۵ میلادی و روزگار فرمانروایی بومین^{۳۹} است که عنوان «ایلخان» یعنی رئیس ایل و سرزمین داشت . وی بسال ۵۵۵ بر سراسر ماوراء سیحون دست یافت . از این تاریخ تماس ترکان و ایران در تاریخ ساسانی به ثبت رسیده است .

ترکان و ایران

در روزگار فرمانروایی بو - مین برادر کوچکش ایستمی خاقان^{۴۰} مأموریت حمله به غرب را یافت بومین و ایستمی از اقوام اوگر بودند که جز از ترکان بشماره می آیند . نام ایستمی خود مؤید این نکته است . زیرا این نام از ریشه زبان ترکی نیست بلکه از ریشه زبان اوگوری است که به معنای «روان گذشتگان» است^{۴۱} ایستمی دارای عنوان «باتیر - جبغو» بود . باتیر (بهادر) از ریشه زبان مغولی است که بعدها به ترکی راه یافت^{۴۲}

حرکت و پیشرفت سریع ترکان به غرب خود نمودار آنست که بامقاومتی قابل توجه روبرو نشدند . به سال ۵۵۵ میلادی ایستمی با سپاه خود به «دریای غربی» راه یافت . چنین بنظر میرسد که این همان دریای خزر باشد . زیرا چنانکه فردوسی در شاهنامه آورده است دریای آرال مرز ایران و قلمرو ایستمی بود که از «چین تا

39— Bu—min .

40— Istemi Khaghan = Istemikhan .

۴۱- زبان اوگوری شاخه‌ای از زبان اوگور - فنلاندی است . زبان مردم مجارستان نیز از همین شاخه است . برخی از دانشمندان زبانهای مانسی Mansi و هانتی Hanti را نیز از این شاخه دانسته‌اند . این زبان از سوی مهاجران کوچ نشین سیبری به اروپا راه یافت .

42— Gyorffy, G. : «Du clan hongrois au comitat de la tribu a pays, II Századok, Budapest, V. 92, 1958, p. 950 .

کرانه های جیحون» و از آنجا تا به سیحون «گلزاریون» و آنسوی
چاچ (تاشکند کنونی) امتداد داشت. ۴۳

فردوسی چنین آورده است :

چو خاقان چینی نبود از مهان گذشته ز کسری بگرد جهان
همان تا لب رود جیحون ز چین بر او خواندندی بداد آفرین
سپهدار با لشکر و گنج و تاج به گلزریون بود زان سوی چاچ

از نوشته‌ی فردوسی مرزایران با ترکان دقیقاً معلوم میشود
چنین بنظر میرسد که به سال ۵۵۵ میلادی این مرز از شمال تاشکند
وسیر دریا تا آمودریا و سواحل جنوبی دریای آرال میگذشت .
سغد و بخارا در این روزگار به تصرف هیتالیان آمده بود . بدین
روال ترکان طی یکسال و نیم سرزمین مرکزی قزاقستان و هفت رود
وخزر را به تصرف آوردند .

بعدها پیشرفت ترکان دشوارتر شد و سپاه ترك با هونها ،
وارها ۴۴ و اوگرها ۴۵ روبرو شدند . سال ۵۵۸ میلادی این اقوام
شکست خوردند و ترکان به کرانه‌های رود ولگا راه یافتند . وارها
که از برابر ترکان گریختند بعدها به شمال قفقاز آمدند و بصورت
قوم آوار شناخته شدند که هنوز هم در داغستان قفقاز سکنی دارند .

۴۳- رجوع شود به : شاهنامه فردوسی . متن انتقادی ، جلد هشتم ، تصحیح متن باهتمام
رستم علی‌یف ، زیر نظر ، ع . آذر ، مسکو ، اداره‌ی انتشارات «دانش» شعبه‌ی ادبیات خاور ، ۱۹۷۰ ،
ص ۱۵۶ - ۱۵۷ .

۴۴- وارها یا آوارها (Var—Avar) قومی هستند که در شمال قفقاز سکنی دارند .
گروهی از این قوم در داغستان زندگی میکنند .

۴۵- درباره اوگرها (Ugor) نظر پژوهندگان متفاوت است . برخی این قوم را همان
اویغورها و مردم ترکستان چین می‌دانند . گروهی دیگر اوگرها (Ugor) را جز از مردم سرزمین اویغور
که اکنون سین‌کیانگ نامیده میشود ، می‌شمارند . بهر تقدیر زبان این مردم اوگری یا اوگوری است
که به سرزمین فنلاند و مجارستان نیز راه یافت .

ترکان از ولگا نگذشتند و به تحکیم مواضع خویش در کرانه شرقی این رود پرداختند. این پهنه وسیع و وظیفه تازه‌ای در برابر خاقانهای ترك پدید آورد و آن اتحاد همه اقوام ساکن سرزمین متصرفی در مجموعه‌ای واحد بود. بدین روال کشور وسیعی از ترکان در سراسر دشت پدید آمد که بعدها با چین، ایران و روم شرقی روابط سیاسی برقرار کرد.

آوارها در آغاز با آلانها^{۴۶} در قفقاز متحد شدند. ژوستی - نین (یوستی‌نیانوس) امپراتور روم خواست از این اتحاد به سود خود استفاده کند. علت نیز آن بود که آلانها متحد روم بودند. ولی خطر هجوم ترکان آوارها را بر آن داشت که پادشاه نیرومند ایران که در آن روزگار خسرو انوشیروان بر آن فرمان می‌راند متحد شوند. اتحاد آوارها با دولت ایران خطری تازه برای بیزانس پدید آورد.

به سال ۵۵۸ میلادی دیپلماسی ایران پیروز شد و میان دولت ایران و آوارها اتحادی پدید آمد که تا سال ۶۲۸ ادامه یافت و کم مانده بود به انقراض امپراتوری روم شرقی بیانجامد.^{۴۷}

اتحاد آوارها با ایران مایه نگرانی ترکان شد. ولی در میانه‌ی سرزمین ترکان و کشور ایران، سرزمین هیتالیان قرار داشت که هم دشمن ترکان و هم خصم ایران بودند. از این رو ایستمی خاقان

۴۶- آلانها یا آلبانها مردمی بودند در قفقاز که سرزمینشان از ساحل رود کر در گرجستان تا دریای خزر امتداد داشت. در روزگار باستان محققان ارمنی این سرزمین را (آغوانک) می‌نامیدند. بنا به نوشته‌ی مارکوارت نام آلبانیا که در نوشته‌های یونان باستان آمده است با نام اران که در نوشته‌های عربی آمده، یکی است.

47— L. N. Gumilov : «Drevnie tiurki». Moskva, Izdatelstvo «Nauka», 1967, str. 38 .

صلاح کار خود را در آن دید که بجای اتحاد با یوستی نیانوس^{۴۸} نظر موافق خسرو انوشیروان را جلب کند.^{۴۹}

حدود سال ۵۶۰ میلادی میان ایرانیان و ترکان اتحادی برای حمله به هیتالیان منعقد شد. هدف عمده این حمله انتقام مرگ فیروز شاهنشاه ساسانی بود. هدف دیگر این اتحاد تصرف سرزمین سغد از سوی سپاه ایران بود.

هیتالیان ناگزیر شدند در دو جبهه و حتی در سه جبهه با ترکان و ایرانیان و هندیان پیکار کنند. متأسفانه سیاست شاهنشاهی ساسانیان در شرق باندازه کافی مورد پژوهش قرار نگرفته است. با اینهمه منابع و مآخذ موجود از نرمش و دوران دیشی فراوان در سیاست ایران حکایت میکنند.

به سال ۵۵۵ میلادی سفیری از ایران به «چان-آن»^{۵۰} پایتخت امپراتوری چین در شمال غرب آن کشور رفت. در ضمن سفیر دیگری نیز از ایران به نزد ترکان رفت و اتحاد میان آنان ضمن ازدواج خسرو انوشیروان با دختری استمی خاقان یا ایستمی خان استحکام پذیرفت.^{۵۱}

۴۸- یوستی نیانوس Justinianos یا ژوستی نین امپراتور بیزانس (روم شرقی) بود که در روزگار خسرو انوشیروان میزیست. سپاهیان این امپراتور در جنگ با سپاهیان ایران به شکست سختی گرفتار آمدند و مغلوب لشکریان خسرو انوشیروان شدند.

۴۹- فردوسی در شاهنامه چنین آورده است:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| خردمند خاقان بدان روزگار | همی دوستی جست با شهریار |
| یکی چند بنشست با رای زن | همه نامداران شدند انجمن |
| بدان دوستی را همه رای جست | همان از رد و موبدان رای جست |

50- Chan — an .

51- Menandr, p. 377; Viven de Saint Martin (Les Huns blancs..., p. 77) .

تاریخ این زمان را با تاریخ یاد شده متفاوت دانسته است. بنا به نوشته‌ی فردوسی این حادثه پس از شکست هفتالیان روی داده است که سال ۵۶۹ میلادی است.

ایستمی خان در جنگ با هیتالیان خواست ختن را که تا آن زمان در تصرف هیتالیان بود مسخر کند ، ولی خسرو انوشیروان بر متحد خود پیشدستی کرد و نخستین شکست را به سال ۵۶۲ میلادی بر هیتالیان وارد آورد.^{۲۰} ولی پیکار بدینجا پایان نیافت . نخستین ناحیه‌ای که در این پیکار به تصرف ترکان درآمد چاچ (تاشکند) بود .^{۲۳}

پس از این جنگ خسرو انوشیروان با همه‌ی نیروهای خویش به خلاف توصیه‌ها و صلاح دید بزرگان به سوی خراسان رفت ، شاهنشاه ایران پس از انهدام هیتالیان خود را از سوی ترکان در مخاطره دید . اختلاف ترکان با ایران که تا آن زمان پنهان مانده بود آشکار شد و رفته رفته صورتی آشتی‌ناپذیر به خود گرفت .

ترکان پس از تصرف سرزمینهای واقع در شمال ایران به راههای بازرگانی مهمی دست یافتند . در این زمان ترکان سرزمین سفد را نیز به خود ملحق کردند .^{۲۴} پس از سقوط هیتالیان ترکان نه تنها قدرت سیاسی ، بلکه قدرت اقتصادی بزرگی نیز بدست آوردند . زیرا بزرگترین راه کاروان رو که از شرق به غرب میگذشت در اختیار ترکان قرار گرفت . این راه از سرزمین کاشغرو ناحیه شابیرگان (شاپورگان) تا جنوب آسیای میانه کشیده شده بود . سپس این راه به خراسان می‌پیوست و از خراسان وری

52— Menandr, p. 377; Viven de Saint Martin (Les Huns blancs..., p. 77).

تاریخ این زمان را با تاریخ یادشده اندکی متفاوت دانسته و زمان آن را سال ۵۶۳ میلادی نوشته است .

۵۳— شاهنامه فردوسی . متن انتقادی ، جلد هشتم ، تصحیح متن با اهتمام رستم علی‌یف زیر نظر ع . آذر . مسکو ، اداره انتشارات «دانش» شعبه ادبیات خاور ، ۱۹۷۰ ، ص ۱۵۸-۱۸۰ .

۵۴— همانجا . ص ۱۵۷ . فردوسی در اینجا چنین اشاره میکند :

ز سفد اندرون تا به جیحون سپاه کشیده رده پیش هیتال شاه

و همدان می گذشت و تانسیبین (مرز ایران و روم) امتداد می یافت. و از آنجا به «کنستانتینوپولیس»^{۵۵} (قسطنطنیه) می رسید. بدین روال از دریای چین تا مرز ایران با وسایل آن زمان صد و پنجاه روز راه و از مرز شرقی ایران تا نصیبین (در مرز غربی) ۸۰ روز راه بود.^{۵۶}

چین در آن روزگار از ایران و سمه، رنگ، قالی، سنگهای گرانبها و پارچه وارد میکرد. یکی از صادرات عمده چین به ایران ابریشم بود که در دربار بیزانس و سرزمین روم شرقی حکم ارز را داشت و هم تراز طلا و سنگهای قیمتی بود.^{۵۷}

هدف ایران از در دست داشتن راه ابریشم افزایش گردش کالا نبود، بلکه در واقع ضعیف کردن رومیان بود. دولت ایران همواره بهای ابریشم را بالا می برد تا از این رهگذر از روم شرقی طلا و پول بیشتری به چنگ آورد و آن کشور را از لحاظ نظامی ضعیف کند. افزایش گردش کالا به سود ایران نبود. زیرا روم شرقی به نوبه خود این کالاها را در اروپا به گردش درمی آورد و از این رهگذر سود میبرد و بر قدرت نظامی خود می افزود. بدین سبب دولت شاهنشاهی همواره بهای ابریشم را بالا می برد و حتی میزان فروش آن به غرب را نیز بسیار محدود میکرد.^{۵۸} بدیهی است دولت روم شرقی نیز نمی توانست با این سیاست موافقت کند. از این رو همواره راه خصومت و دشمنی با ایران

55— Konstantinopolos (Constantinople) .

56— Sh. Dil : «Justinian i Vizanteiskaya sivilizatsiia v 6 om veke», SPb., 1908, str. 542 .

57— Geliodor, Efiopika . Per. Egunova, Moskva — Leningrad, 1932, str. 99 .

58— Sh. Dil : «Justinian i Vizanteiskaya sivilizatsiia v 6 om veke», SPb., 1908, str. 543 .

را در پیش می گرفت . در بار روم شرقی می دید که در فاصله های صلح آمیز میان جنگها همواره مقدار معتنا بهی طلا از روم شرقی به ایران می رود . لذا به کوشش برمی خاست ولی تلاش رومیان برای رهایی از این وابستگی اقتصادی همواره بی نتیجه می ماند . حدود سال ۵۳۱ میلادی یوستی نیانوس کوشید تا از راه اقیانوس هند و وسیله ملوانان حبشی ابریشم به چنگ آورد ، ولی ایرانیان در بندر های هند از نفوذی بزرگ برخوردار بودند . لذا حبشیان نتوانستند در رقابت با ملوانان ایرانی توفیقی بدست آورند .^{۵۹} به سال ۵۷۰ میلادی خسرو انوشیروان با تصرف یمن راه دریای سرخ و اقیانوس هند را تمام و کمال بر رومیان بست . در این روزگار خاقانهای ترک وارد عرصه سیاست شدند . اینها از راه خشکی مقدار معتنا بهی از ابریشم چین را که به غنیمت گرفته بودند در اختیار داشتند . با اینکه خاقانها و بزرگان چادرهای (یورتها) خود را از ابریشم ساخته بودند ، باز مقدار زیادی ابریشم بی استفاده باقی مانده بود . چنانکه گفته شد پس از انهدام هیتالیان ، سفدیان به تبعیت ترکان درآمدند . بازرگانان سفدی چیره دست و ماهر بودند . تجارت ابریشم به سود سفدیان بود در ضمن ترکان نیز از این تجارت سود می جستند . لذا برای ابریشم اضافی خویش در صدد بازار فروش برآمدند . راه چین به سرزمین سفد گشوده شد . ترکان خود نمی دانستند با اینهمه غنیمت چه کنند ؟ سفدیان به آنان فهماندند که باید این ابریشم به بیزانس برسد .

59— N. V. Pigulevskaya : «Vizantiiskaya diplomatiya i trgovlya shelkom».

VV, T. 1 (XXVI), 1947, str. 209 .

تنها راه حل این مشکل کنار آمدن با شاهنشاه ایران بود.^{۶۰} ایستمی خان برای ارضاء خواست بازرگانان سفدی که با خواست ترکان موافق بود دست به کار شد و موافقت کرد که یکی از بزرگان سفد بعنوان سفیر تام‌الاختیار به دربار خسرو انوشیروان برود و اجازه حمل ابریشم خریداری شده را از راه ایران بگیرد حتی سفیر به شاهنشاه ایران پیشنهاد کرد که در صورت عدم تمایل به این تکلیف خود ابریشم سفدیان و ترکان را بخرد و بهر ترتیب که صلاح میدانند با رومیان معامله کند.^{۶۱} در عین حال سفیر مذکور حاضر شد بهای ابریشم را به مقدار قابل ملاحظه‌ای تنزل دهد.

بدیهی است شاهنشاه ایران نمی‌توانست با پیشنهاد مذکور موافقت کند. زیرا در صورت موافقت، رومیان پس از مدتی کوتاه سپاهی بزرگ از مزدوران در کرانه فرات گرد می‌آوردند و ایران را در معرض تهدیدی عظیم قرار می‌دادند. مردم ایران نیز با قدرت مالی ناچیز خویش یارای خرید ابریشم را برای مصرف داخلی، نداشتند، هرگاه شاهنشاه به خرید ابریشم می‌پرداخت طلاهای موجود را که برای اجرای نقشه‌های سیاسی در شرق و غرب بسیار ضرور می‌نمود از دست میداد.

خسرو انوشیروان مشکل مذکور را بدینگونه حل کرد. وی برای اینکه مطلب را به ترکان و سفدیان بفهماند دستور داد تا بخش عمده‌ای از ابریشمهای خریداری شده و موجود در ایران را برابر دیدگان سفیر به آتش کشند. شاهنشاه از این طریق به

60— L. N. Gumilev : «Drevnie Tiurki». Moskva, Izdatelstvo «Nauka», 1967, str. 44—45 .

61— Menandr, Viven de Saint Martin (Les Huns blancs...), p. 371—372 .

نماینده‌ی سفد فهماند که دولت ایران هرگز به تغییر وضع موجود رضایت نخواهد داد . ۶۲

سغدیان به خاقان ترك شکایت بردند و او برای حل این مشکل سفیرانی از ترکان به ایران فرستاد . ولی آنان نیز توفیقی نیافتند . از بد حادثه بسیاری از ترکان در این سفر به سبب بیماری درگذشتند و تنها سه یا چهار تن نزد خاقان بازگشتند . در این مدت فرمانروای دست نشانده‌ی سفد نیز توانست خاقان ترك را به نقض اتحاد با ایران و پیوند با روم شرقی راضی کند . حال آنکه حمل ابریشم از راه شمال دریای خزر و قفقاز بسیار گران و همراه با مخاطره بود . اوگراها هرلحظه ممکن بود کاروانیان را غارت کنند . ولی راه ایران کوتاه‌تر و مطمئن‌تر بود . از این‌رو ایستمی‌خان درصدد برآمد مشکل را با زور و اسلحه حل کند . او مدعی شد که نمایندگان ترك بدست ایرانیان مسموم و کشته شده‌اند . او مرگ نمایندگان ترك را برای حمله به ایران بهانه کرد . ۶۳

ایستمی‌خان فرمانروای سفد را نزد امپراتور روم یوستی نیانوس دوم فرستاد امپراتور نیز یکی از سران سپاه خود را بهمراه او نزد ایستمی‌خان فرستاد و قرار براین شد که متفقاً به ایران حمله کنند .

خسرو انوشیروان خواستار جنگ نبود . لذا سفیرانی را نزد ایستمی‌خان فرستاد . اما خاقان نماینده روم را در برابر دیده‌ی سفیران ایران گرامی داشت و نمایندگان ایران را بی‌باد

62— N. V. Pigulevskaya : «Vizantiiskaya diplomatiya i torgovlya shelkom». VV, T. 1, (XXVI), 1947, str. 209 .

63— N. V. Pigulevskaya : «Vizantiya na putyakh v Indiiu». Moskva — Leningrad, 1951, str. 202—204 .

تحقیر گرفت . سفیران ایران با خبر اعلان جنگ به میهن بازگشتند . ۶۴

سواران ایستمی خاقان به سرعت از رود آمو گذشتند و چند ناحیه‌ی کاروان‌رو را که در تصرف ایران بود مسخر کردند . ولی مواضع و استحکاماتی که ایرانیان در سده پنجم میلادی برابر هیتالیان پدید آورده بودند ، در نظر ترکان غیر قابل گذر مینمود . حمله متوقف شد . ۶۵

سال ۵۶۹ ترکان به سرزمین سفد بازگشتند . عملیات جنگی بدینجا پایان پذیرفت زیرا ایستمی خاقان نمی‌خواست سر خود را بردیوار آهنینی از سپاهیان منظم و تعلیم یافته‌ی شاهنشاه ایران بکوبد . او آگهی یافت که بزودی امپراتور روم در بین‌النهرین دست به حمله خواهد زد و سپاه ایران را به خود مشغول خواهد داشت لذا تصمیم گرفت به آنچه که دارد بسنده کند .

به سال ۵۷۱ میلادی خسرو انوشیروان سند ، بست ، رخج ، زابلستان ، طخارستان و کابلستان را متصرف شد . چغانیان نیز به تبعیت ایران درآمدند . لذا سرزمین سفد در اختیار ترکان باقی ماند .

انعقاد پیمان صلح با ترکان موفقیت سیاسی عظیمی برای خسرو انوشیروان بود . زیرا نخست مرزهای شرقی کشور را به حدی بسط داد که هیچیک از پیشینیان ساسانی او بدان حد دست نیافته بودند . دوم آنکه نیروهای خود را توانست برای پیکار

64— L. N. Gumilev : «Drevnie Tiurki». Moskva, Izdatelstvo «Nauka», 1967, str. 46 .

۶۵- رجوع شود به کتاب «ایران در زمان ساسانیان» نوشته‌ی پروفیسور آرتور کریستن‌سن، ترجمه رشید یاسعی ، چاپ چهارم ، تهران ۲۵۳۱ ، انتشارات ابن‌سینا، ص ۳۹۷ و نوشته‌ی تئوفانس بیزانسی زیرعنوان «تاریخ بیزانس» ترجمه شده به زبان روسی چاپ سن پترزبورگ، ۱۸۶۰ ، ص ۴۹۳.

با رومیان گسیل دارد .

به سال ۵۷۲ میلادی لشکریان روم شرقی نصیبین را در محاصره گرفتند .

خسروانوشیروان با سپاه تعلیم دیده خود با سرعتی فراوان به مقابله تاخت و سپاه روم را درهم شکست .^{۶۶} او با تدبیر خویش در بیطرف نگاهداشتن خان ترك این پیروزی بزرگ را بدست آورد .

در این موقع آوارها که دشمن ترکان بودند به حمله دست زدند و بخشی از شمال دریای خزر را به تصرف آوردند . ایستمی خاقان نیز ناگزیر شد سپاه خود را از جنوب به غرب ببرد . در فاصله‌ی سالهای ۵۶۷ و ۵۷۱ ترکان همه‌ی سرزمین شمال قفقاز را تصرف کردند و با امپراتوری بیزانس در نزدیکی بسفر هم مرز شدند .^{۶۷} چنین بنظر میرسد که پلی میان امپراتوری روم شرقی و ترکان پدید آمده است . ولی حوادث رنگ دیگری به خود گرفت

طبری و ثعالبی هر دو ضمن بحث درباره جنگهای خسرو انوشیروان نوشته‌اند که خسروانوشیروان پس از شکست رومیان متوجه خزران (ترکهایا tiurkiut های غرب) شد و آنان را به اطاعت آورد .^{۶۸} تاریخ این حمله ذکر نشده است . ولی ثعالبی

66— Feofan Vizantiiskii : «Vizantiiskie istoriki», SPb., 1880, str. 493—495 .

۶۷- ترکان مردم بالکاز را به تبعیت خویش آوردند و سرزمینهای آبخاز ، بنجر ، بلنجر و خزر را تصرف کردند و تا حدود دربند (باب‌الابواب) در شمال قفقاز پیش تاختند . اما پس از مشاهده‌ی استحکامات دربند عقب نشستند و به‌دشت بازگشتند . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل والملوک» تالیف محمدبن جریر طبری، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۲۰۳۲ ، ص ۶۴۷-۶۴۸ .

۶۸- تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل والملوک» تالیف محمدبن جریر طبری ، جلد دوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۲۰۳۲ ، ص ۶۴۹ .

آنها پس از تصرف انطاکیه دانسته است . گمان می‌رود این حمله در فاصله‌ی سالهای ۵۷۰ تا ۵۷۶ میلادی باشد . زیرا در این سالها شمال قفقاز به تصرف ترکان درآمده بود .

به سال ۵۷۶ ترکان بسفر را اشغال کردند . این حادثه نوید می‌داد که بزودی آتش پیکار میان ترکان و رومیان شعله‌ور خواهد شد .^{۶۹}

ترکان در آغاز به شبه جزیره‌ی کریمه حمله بردند . ولی متوقف شدند . لذا کوشیدند تا از غرب قفقاز، روم شرقی را در معرض فشار قرار دهند . ولی توفیق نیافتند و چند سال بعد به کوههای داغستان عقب‌نشستند .^{۷۰}

بدین روال خطر ترکان برای سرزمین روم شرقی نیز برطرف شد .

* * *

در روزگار شاهنشاهی خسروانوشیروان مرزهای ایران از جیحون «بهرود»^{۷۱} تا فرات و از دربند قفقاز تا سند کشید شده بود . در آن روزگار شاهنشاهی ساسانی در اوج و بلندترین قله فرهنگ جهانی قرار داشت . همین عامل نیز خود به منبع قدرت و ضعف ایران ساسانی بدل گشت . در آن زمان شاهنشاهی ساسانی از همه عوامل قدرتی که برای دولتی بزرگ لازم بنظر می‌رسید، از جمله از کشاورزی پیشرفته ، روستائیان آزادی که سپاه پیاده از میان آنان پدید می‌آمد ، بزرگانی که اداره‌ی امور و فرماندهی

69— Menandr : «Vizantiiskie istoriki». Per. S. Destunisa, SPb., 1860, str. 423 .

70— L. N. Gumilev : «Drevnie Tiurki». Moskva, Izdatelstvo «Nauka», 1967, str. 50 .

۷۱— این شط را «آمودریا» و «وهرود» نیز نامیده اند. در برخی نوشته‌ها به صورت Wehrot آمده است .

سپاه را برعهده داشتند و نیز از ضعف و تجاربی پیشرفته برخوردار بود. ۷۲

ثروت در میان بزرگان و مؤبدان پخش شده بود و محرومیت جامعه فزونی میگرفت. همین عامل بیگمان مایه ضعف و انقراض دولت ساسانی بود.

اشراف و بزرگانی که همواره خواستار افزونی درآمدخویش به حساب کار و زحمت مردم بودند، با مؤبدان و روحانیون زرتشتی متحد شدند. فشار بر پیروان دیگر دینها نیز بیشتر رنگی غارتگرانه داشت. اطاعت قبایل کوه نشین و ساکن دشت بیشتر صوری و ظاهری بود. زیرا شاهنشاه همه ساله بهنگام اخذ مالیات ناگزیر از توسل به زور می شد. از این رو شاهنشاه برای حفظ تاج و گاه خویشتن، ناگزیر بود، همواره در جستجوی یاران و متحدانی باشد. این یاران و متحدان گاه و بیگاه تغییر می یافتند. سبب نیز آن بود که امکان قدرتمندی به هیچیک از گروهها داده نشود گرچه در این کار همیشه توفیق از آن شاهنشاه نبود.

گروههای مختلف نه تنها با شاهنشاه، بلکه با یکدیگر نیز به دشمنی و پیکار دست می زدند. شاهنشاه گاه برای مبارزه با اشراف و بزرگان ناگزیر بود نیروی کافی در اختیار داشته باشد. داشتن این نیرو مستلزم داشتن امکانهایی مادی کافی بود. بنا بر این چه بسا اشراف و بزرگان بر ضد شاهنشاهان دست به توطئه می زدند و گاه عناصر دلخواه خود را بر سر کار می نشاندند.

قباد که یکی از برجسته ترین شاهنشاهان ساسانی بود،

72— N. V. Pigulevskaia : «Kvoprosu o gorodakh Irana v rannem srednevekovie», — SV, 1955, No. 6, str. 72—80 .

خواست تا با حمایت از جنبش مزدکیان با اشراف به مبارزه برخیزد ولی افسوس که مزدکیان قدر این اقدام و خواست بزرگ شاهنشاه را ندانستند و با افراط خود در کار و دست زدن به خودسری و مبارزه با همه کس و همه چیز بر دشواریها افزودند و موقعیت خویش را حتی در نزد متحدان خود متزلزل کردند .

چنین بود وضع ایران در روزگاری که خسرو انوشیروان بر تخت نشست .

گرچه خسرو یکم انوشیروان دگرگونیهایی بسیار در وضع ایران پدید آورد ، ولی این دگرگونیهها تنها تا زمانی بود که انوشیروان بر اریکه شاهنشاهی تکیه داشت . از روزگار خسرو - انوشیروان همه چیز ، از خزانه و سپاه و حکومت در حیطه‌ی قدرت شاهنشاه درآمد . از این رو ارتش ایران چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی برتری خارق‌العاده‌ای یافت .

خسرو انوشیروان با دست آن عده از اشراف زادگانی که پدرانشان به‌هنگام جنبش مزدکیان از دارائی و زندگی محروم شده بودند ، جنبش مذکور را سرکوب کرد . ولی او نمی‌توانست ثروت پیشین را به آنان بازگرداند . زیرا اقتصاد کشور متلاشی شده بود و کار کشاورزی ، دامپروری و صنعت به خرابی گرائیده بود .

تنها راه درآمد بزرگ برای شاهنشاه ایران تجارت ابریشم و اخذ حقوق گمرکی از بازرگانان و کاروانیانی بود که از ایران می‌گذشتند . این درآمد برای سازمان دادن و نگاهداری ارتش نو بنیاد کافی بنظر می‌رسید . خسرو یاران خود را به فرماندهی ارتش گمارد و صفوف سپاه را با آوردن سکا‌یان کوچ‌نشین استحکام

بخشید^{۷۳} و بدین روال دوازده سپاه دائمی پدید آورد . ارتش جدید خسرو انوشیروان ارتشی دائمی بود . در این ارتش سواران نیرانداز با تجربه، مقام والائی داشتند. تمرینهای دائمی و جنگهای پی در پی سپاهیان ایران را به افرادی با انضباط و یار و یاور یکدیگر بدل کرد . روح همکاری در میان ارتش قوت گرفت .

پس از خسرو انوشیروان ، هرمزد شاهنشاه ایران با تکیه به همین ارتش بود که توانست مخالفان را سرکوب کند و سپاه ترکان را در تنگه هریرود پیرامون هرات تمام و کمال درهم بشکند .

متعاقب این شکست بود که ترکان در پیکارهای سهمگین با سپاه چین هرگز قد راست نکردند و به سال ۶۵۹ میلادی تمام و کمال منقرض و منهدم شدند و دیگر نامی از خاقانات در تاریخ برجای نماند .

۷۳- آرتور کریستن سن : «ایران در زمان ساسانیان» . ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، انتشارات ابن سینا ، ۲۵۳۱ ، ص ۳۹۱ - ۳۹۴ .